

# راهبرد جمهوری اسلامی ایران بر استقرار امنیت در منطقه خلیج فارس

قربانعلی قربانزاده سوار<sup>۱</sup>  
مهدی اقبالی مهدی آبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

## چکیده

و اجرای سیاست‌های منطقه‌ای و تأمین منافع ملی کشورهای حوزه خلیج فارس به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش حاضر با بررسی عوامل امنیت و ناامنی در منطقه خلیج فارس نشان از آن دارد که آنچه سبب ایجاد امنیت و ثبات در این منطقه می‌شود، تمرکز بر الگوی معادله روابط بین واحدهای سیاسی بر اساس وابستگی متقابل امنیتی بین تمام کشورهای حوزه خلیج فارس است که امنیت را در سطح خلیج فارس ایجاد می‌کند و آسیب‌های داخلی و تهدیدهای خارجی نسبت به آن را مرتفع می‌سازد.

## کلیدواژه

امنیت؛ ثبات؛ خلیج فارس؛ امنیت منطقه‌ای؛ منطقه ژئوپلتیک.

## مقدمه

خلیج فارس یکی از حساس‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود. از مهم‌ترین دلایل اهمیت این منطقه در طول تاریخ می‌توان به موقعیت ویژه آبراهی و استراتژیک آن طی قرون

آسیب‌پذیری داخلی کشورها از یک سو و تهدیدهای خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، نقش بسزایی در بی‌ثباتی و ناامنی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی دارد. منطقه حساس خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنا نیست و عوامل داخلی و همچنین تنش‌های موجود بین کشورهای منطقه این قابلیت را دارد که ثبات و امنیت آن را آسیب‌پذیر کند. ورود عوامل خارجی فرامنطقه‌ای به منطقه نیز تهدیدزا بوده و در تقویت آسیب‌های درونی و تهدیدهای بیرونی نقش پررنگی داشته‌اند؛ چنانکه از دیرباز چالشی جدی برای کشورهای ساحلی خلیج فارس ایجاد کرده‌اند. مهم‌ترین عاملی که توان برهم زدن ثبات سیاسی و امنیت خلیج فارس را دارد رقابت شدید بین کشورهای این منطقه است. امنیت خلیج فارس از مسائل اساسی بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی کشورهای منطقه از جمله ایران است و حضور قدرت‌های خارجی در منطقه بر پیچیدگی امنیت خلیج فارس می‌افزاید. هدف این پژوهش بررسی امنیت پایدار

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).  
a.savar@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان (نویسنده مسئول).  
mahdi94e@gmail.com

متممادی تاکنون، وجود قطب‌های تجاری و کالاهای مورد مبادله در آن و کشف و استخراج نفت در شروع قرن بیستم در منطقه اشاره کرد.

همه این عوامل باعث شده تا خلیج فارس همواره از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای در صحنه رقابت‌های سیاسی، نظامی و بین‌المللی برخوردار باشد و در طول قرن‌های اخیر مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده و از تجاوز آنها در امان نماند. به نظر می‌رسد با توجه به بافت دولت‌های منطقه خلیج فارس و وضعیت سرزمینی و جغرافیای سیاسی آنها، امنیت منطقه‌ای مبتنی بر همکاری بین دولت‌های منطقه، مناسب‌ترین شیوه برای تأمین امنیت خلیج فارس است. خلیج فارس در میان مناطق واقع در غرب آسیا معروف به خاورمیانه- به‌عنوان منطقه‌ای ژئوپلیتیک، متمایز از مناطق دیگر است و مدل منحصر به فردی را از یک منطقه ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد. این منطقه شامل ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند اما از منظر مشغله‌های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی، هماهنگی و تجانس دارند (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

ایران و اعضای شورای خلیج فارس دریافته‌اند که امنیت ملی با تداوم تنش در منطقه تأمین نخواهد شد و این امر سبب ضعف توان دفاعی و امنیتی از یک سو و گسترش جرائم سازمان‌یافته، شرارت‌های مرزی و ... از سوی دیگر می‌شود. لذا ضرورت دارد که از تنش بپرهیزند و به همکاری امنیتی روی آورند. بر این اساس، ایجاد همگرایی و امنیت در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس این فرصت را به ما می‌دهد که با تحلیل فرآیندهای امنیتی در منطقه و ایجاد جامعه همگرا متشکل از همه قدرت‌های منطقه‌ای، چالش‌ها و فرصت‌های موجود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. ایجاد همگرایی در منطقه خلیج فارس بدون شک متأثر از فشارهای ساختاری سیستم بین‌المللی بر سیاست خارجی کشورهای حاشیه خلیج فارس است. با عنایت به این مطلب، تأمین امنیت منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله ایران ضرورتی حیاتی دارد.

ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس در طول قرون گذشته دچار تغییر و تحول شده که عمدتاً به مبادله قدرت در منطقه خلیج فارس برمی‌گردد، بنابراین ترتیبات امنیتی از دیرباز مورد توجه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است. اما در پی تحولات سال‌های اخیر در این منطقه، ظهور عراق جدید و ورود نیروهای نظامی خارجی به آن بر اهمیت این ترتیبات افزوده است. از آن‌جا که ایران یکی از مهمترین بازیگران در عرصه امنیت خلیج فارس محسوب می‌شود، هر برنامه‌ای که در زمینه خروج آمریکا از منطقه طراحی و تدوین شود برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. در حال حاضر خلیج فارس از یک طرف به خاطر حضور نیروهای امریکایی و از طرف دیگر چالش‌هایی که کشورهای عضو شورای همکاری به ویژه امارات متحده به آن دامن می‌زنند، مانع از تحقق سیاست منطقه‌ای و تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران است و به این دلیل، ایران نیز نگران امنیت آن بوده و در تلاش برای استقرار همکاری منطقه‌ای به منظور ایجاد امنیت در منطقه خلیج فارس است. در همین راستا، مسئله پژوهش حاضر، تبیین امنیت پایدار در چارچوب مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که اجرای سیاست‌های منطقه‌ای و تأمین منافع ملی کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله ایران را ممکن سازد.

منطقه خلیج فارس با پیشینه چندین هزار ساله تمدنی و سرمایه‌های عظیم فرهنگی و انسانی و همچنین وجود منابع و ذخایر بسیار، بیش از هر زمان دیگر برای همه جهانیان اهمیت ویژه یافته است. از یک طرف، حضور نیروهای نظامی قدرت‌های خارجی، پیمان‌های دفاعی دوجانبه کشورهای این منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رقابت و مسابقه تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس، نشانه‌هایی از توجه به اهمیت امنیت و ثبات پایدار در این منطقه را بیش از پیش آشکار کرده و از طرف دیگر، آسیب‌ها و تهدیدهای فراوری این منطقه، حاکی از ناکارآمدی و فقدان نوع نگرش همه‌جانبه و پایدار به مقوله امنیت منطقه خلیج فارس در دوره‌های زمانی مختلف است. به همین علت، ترتیبات امنیتی در خلیج فارس از دیرباز

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی به بررسی امنیت منطقه خلیج فارس پرداخته و داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

### مبانی نظری تحقیق

«امنیت» در لغت، به معنای در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن، همچنین رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه است. امنیت فردی، ملی یا بین‌المللی در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت در مفهوم وسیع به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره دارد که فرد یا گروهی از مردم، احساس آزادی از نگرانی داشته باشند (ریبئی، ۱۳۸۳: ۴۴). امنیت عمدتاً به نوعی احساس روانی اطلاق می‌شود که به علت فقدان ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌شود.

امنیت، پدیده‌ای متأثر از مؤلفه‌های مادی - ذهنی به شمار می‌آید که امروزه دیگر همانند دوران جنگ سرد نمی‌توان فقط آن را در ذیل ملاحظات نظامی تعریف نمود (لای، ۱۳۸۱: ۵۹). امنیت ملی در فرهنگ روابط بین‌الملل، حالتی فارغ از هرگونه تهدید به از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود است (علی‌بابایی، ۱۳۶۹: ۵۱). با توجه به نقش مسائل سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی در امنیت ملی می‌توان تعریف آن را به این شکل تکمیل کرد: امنیت ملی، دستیابی به شرایطی است که به یک کشور امکان می‌دهد از مداخله بیگانه و تهدیدهای بالقوه و بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه گام بردارد (تهامی، ۱۳۷۶: ۱۱۴).

الیوت<sup>۱</sup> و رجینالد<sup>۲</sup> در تعریف امنیت ملی می‌نویسند:

مورد توجه بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است. با عنایت به قرار داشتن ایران در ساحل شمالی خلیج فارس از یک سو و تأمین منافع ملی کشور از سویی دیگر و تلاش برای حفظ مصالح اسلامی کشورهای این منطقه و حوزه اطراف ضرورت توجه به این امر را فراهم می‌سازد.

این پژوهش بر آن است تا با پاسخ به این سوال که جمهوری اسلامی ایران از زمان تاسیس تا کنون چه راهبردی برای ایجاد امنیت پایدار در منطقه داشته است؟ به بررسی و تحلیل این فرضیه بپردازد که راهبرد همیشگی و مورد تأکید جمهوری اسلامی ایران برای برقراری و استقرار امنیت پایدار و همه‌جانبه در منطقه و حوزه خلیج فارس، تمرکز بر مجموعه امنیتی منطقه است.

در زمینه پژوهش حاضر کتاب و مقالات چندی نگاشته شده که هر کدام از زوایای مختلفی به این موضوع پرداخته‌اند. کتاب «امنیت ملی و نظام بین‌المللی» نوشته جلیل روشندل دربرگیرنده مفاهیم امنیت ملی و نظام بین‌الملل و مسائل استراتژی معاصر با رویکرد نظری است و ناظر بر امنیت خلیج فارس نیست. مقاله «الگوی امنیت در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع» از سیدحسین موسوی به ترتیبات و الگوهای امنیتی خلیج فارس از آغاز شکل‌گیری این مجموعه امنیتی توجه نموده و ضمن اشاره به ناکافی بودن نظریه وابستگی برای توضیح ترتیبات، بر دو آلیسم برخاسته از الهامات واقع‌گرایی تأکید کرده است. مقاله «امنیت پایدار در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس در پرتو ناپایداری نیروهای همگرا و واگرا» نوشته سیدیحیی صفوی، محمدرضا حافظ‌نیا و برات فرجی نیز مهمترین نیروهای مؤثر در همگرایی و واگرایی کشورهای منطقه و در نتیجه، ثبات و امنیت منطقه و تهدیدها و فرصت‌ها برای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای کرانه خلیج فارس را بررسی می‌کند. اما آنچه که وجه ممیزه مقاله حاضر تلقی می‌شود، تمرکز بر سیاست و راهبرد جمهوری اسلامی ایران در خصوص امنیت این حوزه و منطقه استراتژیک است.

1. Elyot

2. Reginald

امنیت ملی که اعضای یک نظام منطقه‌ای در زمانی خاص آن را به کار می‌برند. بنابراین امنیت یا ناامنی منطقه‌ای از مجموعه سطوح کشمکش، اعتبارات نظامی، نهادها و اتحادیه‌های جمعی در یک منطقه به دست می‌آید (لای، ۱۳۸۱: ۲۶۶).

منظور از امنیت بین‌المللی، آرامش و ثبات در جامعه جهانی است که در گذشته غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف می‌شد اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌شود و جامعه بین‌المللی نقش فعالی در نظارت و مراقبت از رعایت حقوق بشر و اصول اساسی حقوق بین‌الملل بر عهده گرفته که محور این‌گونه اقدامات در شورای امنیت، ساخته و پرداخته می‌شود و در وضعیت‌های دربردارنده نقض اساسی حقوق بشر که ارتباط مستقیمی بین نقض اصل حق تعیین سرنوشت و نقض اساسی حقوق بشر دارد، چنین مداخلاتی به منزله برقراری حاکمیت ملی و اعمال حق تعیین سرنوشت تعبیر می‌شود.

سطح پایین انسجام اجتماعی و مشروعیت سیاسی، علت اصلی نبود امنیت ملی در کشورهای جهان سوم است و دغدغه رهبران جهان سوم در ارتباط با امنیت دولت، تابعی از آسیب‌پذیری در مرحله دولت‌سازی در این کشورها است. این امر موجب می‌شود تا متغیر امنیت ملی در تعیین موقعیت جغرافیایی، مالکیت و انتخاب تکنولوژی پروژه‌های سنگین با اهداف نظامی نقش ایفا کند. بسیاری از عوامل ناامنی در دولت‌های جهان سوم، عوامل داخلی و مرتبط با فرایند دولت‌سازی هستند. این ارتباط بیانگر آن است که این کشورها هنوز در مرحله دولت‌سازی قرار دارند (مؤمن‌زاده، ۱۳۸۶: ۶۴). از این‌رو، نقش محوری امنیت برای بقا و پیشرفت همه کشورها آشکار و هزینه‌هنگفتی برای تأمین آن پرداخت می‌شود زیرا خسارات جبران‌ناپذیر ناامنی و بی‌ثباتی برای کشورها و جوامع از بدیهیات است.

امنیت جمعی، یک سیستم قدرت است که در آن هر دولتی

«آزادی و رهایی مطلق نسبی یک کشور از احتمال حمله مسلحانه یا تخریب سیاسی و اقتصادی همراه با توانایی ملت در واکنش مؤثر و نابودکننده، زمانی که مورد حمله قرار می‌گیرد». مفهوم امنیت ملی دچار تحول شده است؛ در گذشته، امنیت از منظر تهدید نظامی معنادار بود که سرچشمه آن نیز خارج از مرزها دیده می‌شد و برای مقابله با آن، ساز و کار نظامی پیشنهاد می‌گردید (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۲۴-۳۲۷).

به نظر بوزان<sup>۱</sup> تأکید بر صرف مقوله «امنیت» کافی نیست؛ زیرا هر چند کشورها در روابط بین‌الملل از مهم‌ترین نهادها هستند، اما دولت‌ها خود می‌توانند منشأ تهدید نسبت به موضوعات خود باشند که اغلب تحت عنوان «امنیت» توجیه می‌شوند، بنابراین «امنیت»، مفهومی در معرض برداشت‌های مختلف است. آرنولد ولفورز معتقد است: «امنیت یک ارزش ذاتی است که یک کشور به طور نسبی از آن برخوردار می‌شود و مشتاق است به میزان کمتر یا بیشتری به آن دست پیدا کند»، بنابراین او نه تنها امنیت را «حفظ ارزش‌ها» بلکه عین آن می‌داند. اگر تعریف ولفورز را تعریف عینی امنیت بدانیم تعریف ذهنی امنیت عبارت است از: «عدم ترس از اینکه چنین ارزش‌هایی مورد حمله قرار گیرند» (Kenneth, 1967: 8).

امروزه امنیت ملی، مفهوم چندبعدی ترکیبی است که با حوزه‌های مختلف نظامی، طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و ... ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین تأمین و تضمین امنیت ملی برای دستیابی به هدف‌های ملی مستلزم طرحی است که سهم هر یک از حوزه‌های یادشده در آن مشخص باشد و ترتیبات کارکردی حوزه‌های مزبور به گونه‌ای باشد که از تعامل آنها، تولید و تأمین امنیت ملی فراهم آید و کارکردهای امنیت ملی تحقق یابد (روشندل، ۱۳۷۴: ۳-۶).

«امنیت منطقه‌ای» که مرکب از دو واژه «امنیت» و «منطقه» است، عبارت از مجموعه‌ای از تمام تصورات و تعبیرات

1. Buzan

منشور ملل متحد بر اساس امنیت جمعی مبتنی است، زیرا امنیت جهانی به کمک یک سیستم دسته جمعی تضمین می‌شود و بر اساس فصل هفت منشور ملل متحد، این وظیفه بر عهده شورای امنیت است که به شکل مرحله‌ای، ابتدا تعیین متجاوز، سپس مجازات‌های اقتصادی، مالی و قطع روابط دیپلماتیک و سایر ارتباطات و اگر این تدابیر برای انصراف متجاوز مؤثر نیفتد در مرحله آخر با اقدام‌های قهرآمیز عمل نمایند.

امنیت دسته جمعی<sup>۱</sup> را می‌توان اینگونه تعریف کرد: مجموعه‌ای از ساز و کارهای مؤثر با ضمانت اجرای نظامی به‌عنوان عامل بازدارنده که از طرف اعضای جامعه جهانی جهت جلوگیری و مقابله با هرگونه تجاوز و بی‌ثباتی امنیت در سطح بین‌المللی، طراحی شده‌است. حامیان الگوی امنیت دسته جمعی پیش از آنکه در پی رعایت حقوق بین‌الملل توسط اعضای جامعه جهانی باشند با هرگونه تجاوز و بی‌ثباتی در سطح بین‌المللی مقابله می‌کنند. اساساً اهداف و وظایف امنیت جمعی را می‌توان در قالب سه عنوان بیان کرد: ۱. حفظ صلح و جلوگیری از وقوع جنگ؛ ۲. احیای صلح و بازگرداندن صلح پس از نقض و از بین رفتن آن؛ ۳. ایجاد صلح و صلح‌سازی که به دنبال جلوگیری از خطر بازگشت جنگ پس از پایان یافتن آن صورت می‌گیرد (فریدمن، ۱۳۷۵: ۳۵۹).

امنیت دسته‌جمعی درصدد است رفتار بین‌المللی را نه تنها از طریق جلوگیری کردن از متجاوزان بلکه از طریق تحول ماهیت رقابت‌آمیز تعاملات دولت‌ها تنظیم نماید. در این نوع از امنیت، صلح به‌صورت دسته جمعی و در صورت لزوم از طریق یک واکنش تأدیبی برقرار می‌شود و همه‌ی اعضاء مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده کلان و در صورت لزوم اجرای آن را می‌پذیرند. با پایان جنگ سرد امنیت دسته جمعی به‌عنوان مبنای بالقوه ایجاد امنیت جهانی و منطقه‌ای دوباره مطرح شد ولی به دلیل آنکه قدرت‌های

امنیت و استقلال دولت‌های دیگر را تضمین می‌کند. عمومی بودن مشارکت و تعهد، کلید الگوی امنیت جمعی است که در این شرایط، کشور متجاوز باید در انتظار مخالفت یکپارچه و کامل جامعه مذکور باشد (Plano, Jack & Olton, Roy, 1988: 17-18). این امر موجب انصراف کشور مهاجم از عمل تجاوز می‌شود. بدون شک، مکانیسم امنیت جمعی به مکانیسم یک پیمان نظامی شبیه است، با این تفاوت که یک پیمان تنها متوجه تهدید خارجی است، در حالی که امنیت جمعی تهدیدهای داخلی را نیز دربرمی‌گیرد، بویژه اگر این تهدیدها وضع موجود بین کشورها را به خطر اندازد. به عقیده هانس مورگنتا، موفقیت امنیت جمعی در صورتی امکان‌پذیر است که تمام کشورهای عضو، در صورت تهدید امنیت یکی از اعضا به طور مشترک از وضع موجود دفاع کنند و این در حالی ممکن است که این کشورها بدون توجه به اینکه آیا آنها می‌توانند این سیاست را از دیدگاه منافع ملی خود توجیه نمایند و حتی به قیمت جنگ در رسیدن به هدف مشترک فوق‌همکاری کنند؛ به عبارت دیگر آنچه امنیت جمعی ایجاد می‌کند این است که هر کشور خودخواهی ملی و سیاست‌های ملی خود را که به سود هر کدام از آنها می‌باشد رها کند. (Morgen, 1985: 454). به‌طور کلی هانس سه شرط اساسی برای ایجاد موفقیت امنیت جمعی در نظر می‌گیرد:

۱. امنیت جمعی باید بتواند با بسیج به‌موقع چنان قدرت نظامی ایجاد کند که در هنگام تهاجم و در مقابل مهاجم یا مهاجمان ایستادگی کند تا بدین ترتیب، وضع موجود حفظ شود. در واقع، شرط «عامل بازدارندگی» را یکی از اصول بسیار مهم برای حفظ وضع موجود می‌داند. ترس از واکنش به موقع و مشترک باعث خواهد شد که مهاجم و مهاجمان بالقوه هرگز جرأت برهم زدن وضع موجود را به ذهن خود راه ندهند.
۲. تمام شرکت‌کننده‌ها در امنیت جمعی باید برداشت مشترکی از مفهوم امنیت داشته باشند.
۳. کشورهای عضو باید آن دسته از منافع ملی خود را که موجب جدایی و شکاف بین آنها را فراهم می‌کند تابع منافع مشترک کل کشورها کنند (همان).



بزرگ بار دیگر درباره چندین موضوع مهم امنیتی به مخالفت با یکدیگر برخاستند به منصف ظهور نرسید.

درون مایه امنیت دسته جمعی بر تفکیک پذیر نبودن امنیت و وابستگی متقابل امنیتی<sup>۱</sup> تأکید دارد و بر اصل همه برای یکی مبتنی است و اینکه امنیت هر یک از اعضاء، امنیت همه کشورهای عضو را در بر خواهد داشت. طرفداران امنیت دسته جمعی بر این باورند که نظریات آنها راه حل قطعی برای پیشگیری از وقوع جنگ نیست، اما این الگو با شکل دهی به نهادهایی که امنیت دسته جمعی را تقویت می کنند از بروز رقابت های همه جانبه و افراطی بین کشورها جلوگیری می کند (عبدالله خانی، ۱۳۸۱: ۴۷۴-۴۷۳).

### الزامات امنیت دسته جمعی

الگوی امنیت دسته جمعی دارای الزاماتی است که تحقق این مهم وابسته به توجه ویژه به آنها است. شرایط لازم برای شکل گیری الگوی امنیت دسته جمعی را می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. اجماع: دولت ها باید یک درک مشترک از نظم و امنیت بین المللی داشته باشند. آنها باید قادر باشند که در وقت ضرورت، تجاوز را تعریف و متجاوز را شناسایی نمایند، در صورتی که به علت استفاده از حق و تو تعیین متجاوز میسر نشود؛ نظام از کار باز می ماند.

۲. تعهد: نظام امنیت دسته جمعی نیازمند یک ساختار حقوقی و تشکیلاتی مشتمل بر تحریم متجاوز، تعهد دولت ها دایر بر همکاری برای سرکوب متجاوز و اعطای صلاحیت به یک سازمان بین المللی است که معین کند برای کدام کشور مجازات اقتصادی یا نظامی به کار گرفته شود.

۳. سازمان: مکانیزم امنیت دسته جمعی باید توانایی و ساختار تصمیم گیری مناسب به منظور بسیج کردن منابع خود یا منابع اعضایش و اجرای عملیات در قالب یک سازمان بین المللی را داشته باشد (سنجایی، ۱۳۷۹: ۴۰).

این در حالی است که منتقدین امنیت دسته جمعی همواره سوالاتی را مطرح می نمایند که آیا یک سیستم مبتنی بر امنیت جمعی میان دولت هایی با سطوح مختلف قدرت و منافع در یک محیط بین المللی آنارشیک<sup>۲</sup> قابل اجراست و آیا ایده سنتی امنیت جمعی بر روی جنگ های داخلی و بازیگران غیردولتی، تأثیرگذار است (Newman, 2007:44).

### ناامنی در منطقه خلیج فارس

بروز فضای ناامنی (تروریسم تکفیری، جنگ های نیابتی و نظایر آن) در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس باعث شده است تا الگوهای تعامل دولت های این حوزه به جای همکاری و همگرایی منطقه ای به رقابت و خصومت کشیده شود و به تقویت بنیه دفاعی خویش از طریق مسابقه تسلیحاتی پردازند و اصل بقا باعث شده تا بازدارندگی و موازنه سازی از طریق ائتلاف درون منطقه ای علیه یکدیگر یا از طریق ائتلاف با قدرت های فرامنطقه ای را مهم ترین اصول سیاست خارجی<sup>۳</sup> و امنیتی خود قرار دهند (روحي، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

امنیت که با گوهر هستی بشر پیوند دارد، در مناسبات بین دولت ها نیز تلاش برای برقراری صلح و امنیت از مهمترین اهداف واحدهای سیاسی است (بخشی، ۱۳۸۴: ۱۸۷). احساس عدم امنیت و وجود تهدیدات امنیتی باعث نزدیکی رهبران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس جهت فائق آمدن بر این مشکلات شد و در نتیجه باعث تداوم روند همکاری میان دولت های عضو گشت. اما موضوع امنیت همان اندازه که موجب انسجام و هماهنگی رهبران این کشورها گردید، به همان میزان، مشکلات جدی فراروی آنها نهاد؛ زیرا ضعف اساسی شورای همکاری در تأمین امنیت باعث واگرایی کشورهای عضو شده است.

شورا تاکنون نتوانسته به عنوان یک جناح قوی و متحد و

2. Anarchy

3. Foreign Policy Principles

1. Inter Dependence Security

جامعه بین‌المللی و جهان صنعتی بوده است. کشورهای منطقه طی دو سده گذشته، نقش چندانی در امنیت آن نداشته و عمدتاً انگلستان تا سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم خود را مسئول حفظ امنیت این حوزه، منابع نفتی و جریان آزاد تجاری آن می‌دانست. با پایان جنگ جهانی دوم و خروج بریتانیایی‌ها از خلیج فارس، ایالات متحده امریکا اقدام به ورود به خلیج فارس کرد و تاکنون، نگاه ویژه به این حوزه داشته است. واشنگتن در دهه ۱۹۷۰م. در راستای دکترین نیکسون کیسینجر برای حفاظت از امنیت خلیج فارس، با تکیه بر متحدان محلی و اجتناب از مداخله مستقیم، وارد عرصه امنیتی خلیج فارس شد (Fain, 2008: 113-114).

ایالات متحده با اجرای دکترین نیکسون و سیاست دو ستونی، ضمن کمک به فروپاشی امپراطوری بریتانیا، قدرت توازن و صلح آمریکایی را جانشین قدرت توازن و صلح بریتانیایی قدیمی ساخت که آغاز تشدید سلطه و چپاول بیشتر با حفظ ظواهر به دست رهبران وابسته منطقه بود (نیکسون، ۱۳۷۱: ۶۳). خلیج فارس یکی از نظامی‌ترین مناطق جهان است؛ زیرا کشورهای حاشیه خلیج فارس قدرت نظامی نسبی زیادی دارند و قدرت‌های جهانی نیز ساختار نظامی و فرماندهی مشخصی را برای امنیت در خلیج فارس منطبق با دیدگاه خود فراهم کرده‌اند (علایی، ۱۳۹۰).

امنیت خلیج فارس فقط مقوله منطقه‌ای نیست و دارای ابعاد جدی جهانی و بین‌المللی است چون هر اتفاقی در خلیج فارس، تأثیر خود را بلافاصله بر بازار نفت نشان می‌دهد و کشورهای صنعتی را متأثر می‌سازد. این واقعیات عینی باعث شده است تا ترتیبات امنیتی خلیج فارس از ابتدای کشف نفت، تحت نفوذ کشورهای غربی باشد (کریمی، ۱۳۹۱). موضع استراتژیک ایران در مورد حوزه خلیج فارس، امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ای است چون محیط امن، زمینه‌ساز توسعه و محیط ناامن باعث عقب‌ماندگی می‌شود. در عین حال، توسعه نیز عامل اساسی امنیت ملی و منطقه‌ای به شمار می‌رود.

منسجم و نیروی سوم در خلیج فارس در کنار ایران و عراق، نقش ایفا کند. لذا این ضعف ذاتی همراه با وضعیت ژئوپلیتیک هر یک از اعضا سبب شده تا علیرغم تصمیمات مشترک در قالب شورای همکاری، هنگام اخذ تصمیمات انفرادی کشورها، هر یک از اعضا، تعریف جداگانه از امنیت ارائه دهند. یک تفاوت دیدگاه کشورهای عضو این شورا در خصوص امنیت، موضوع امنیت داخلی است. به‌عنوان مثال، اگرچه در هر یک از این کشورها جمعیت قابل توجه شیعه زندگی می‌کنند اما تجربه تاریخی هر یک از این کشورها در مواجهه با شیعیان ساکن متفاوت بوده است. راه‌اندازی نیروی امنیتی مشترک نیز از نقاط ضعف و ناتوانی شاخص این شورا بوده است. بدیهی است که هر یک از کشورهای عضو شورا دارای نیروهای مسلح خاص خود است و از حیث منبع تسلیحاتی نیز متفاوت هستند، مثلاً بریتانیا، عمان را و امریکا، عربستان را و فرانسه، قطر را تجهیز می‌کند و برای هماهنگی این نیروها تلاش اندکی شده است (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۴: ۹۰).

یکی از مهمترین مسائل امنیتی این منطقه، سیاست تسلیحاتی این کشورها و به‌طور کلی استراتژی نظامی آنها در رابطه با امنیت ملی خود است که برای امنیت بیشتر به خرید تسلیحات مبادرت می‌کنند. این اقدام ممکن است بین قدرت‌های منطقه توازن قوا به وجود آورد اما ذخیره تسلیحات و حتی تولید برخی از سلاح‌ها توسط هر یک از کشورها خطر جنگ را در منطقه افزایش می‌دهد که نتیجه‌ای جز واگرایی نخواهد داشت (نصوحیان، ۱۳۸۹: ۱۵۱). در نتیجه، ضعف ذاتی شورا در زمینه همکاری دفاعی و امنیتی که عامل اصلی همکاری کشورهای عضو تاکنون بوده است، اساس همکاری و وحدت این کشورها را به مخاطره انداخته است.

### امنیت در منطقه خلیج فارس

امنیت خلیج فارس از دیرباز به‌ویژه از زمانی که منابع نفتی این حوزه یافت شد، همواره از مباحث مهم کشورهای منطقه،

## مجموعه امنیت منطقه‌ای

امنیت در خلیج فارس از موضوعات استراتژیکی است که ایران در منطقه با آن روبه‌رو است و از موضع امنیتی منطقه‌ای با آن برخورد می‌کند. مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای ویژگی‌ها و متغیرهایی است. اولین ویژگی آن وابستگی متقابل امنیتی است که از عوامل رشد همکاری است و باعث تبیین روابط و رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای می‌شود. وابستگی متقابل امنیتی ناظر بر وجود شبکه تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای یک مجموعه است که باعث ایجاد و احیای مجموعه میان‌گروهی از کشورها می‌شود و از طرف دیگر به این معنا است که وجود یک مجموعه امنیت منطقه‌ای لزوماً با خواست کشورهای عضو این مجموعه انطباق نداشته باشد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

دومین ویژگی مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وجود الگوی دوستی و دشمنی است. اما بهتر است جهت تطبیق این ویژگی با منطقه خلیج فارس از واژه تعدیل یافته دوستی و سوء تفاهم به جای دشمنی میان کشورهای این منطقه استفاده کرد. این ویژگی عمدتاً ناظر بر اختلاف میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. ویژگی سوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مجاورت جغرافیایی محل اختلاف است. هر چند این ویژگی یک عامل لازم در تشکیل مجموعه امنیتی منطقه به حساب می‌آید اما همان‌گونه که لیک و مورگان استدلال می‌کنند دارای اشکالاتی است (مورگان، ۱۳۸۱: ۵۱). ویژگی چهارم و مهم یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر در آن است. ایران، عراق و عربستان از دیرباز از بازیگران مهم تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس بوده‌اند و مجموعه امنیتی خلیج فارس را می‌توان با سه بازیگر اصلی و مؤثر مورد توجه قرار داد.

کشورهای کوچک حاشیه جنوب خلیج فارس، سایر بازیگران این مجموعه امنیتی منطقه‌ای هستند. خلیج فارس تمام خصوصیات یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را دارا است

و از این لحاظ، اطلاق مجموعه امنیتی منطقه‌ای کاملاً با شرایط منطقه انطباق دارد. لذا کشورهای منطقه هر اندازه از سیاست سودجویانه قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا در زمینه مسائل امنیتی دور شوند و استقلال سیاسی و نظامی خود را پاس دارند و افزایش دهند، ایجاد رژیم امنیت جامع در منطقه ساده‌تر خواهد بود (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۱: ۲۴۰). که لازم است با پذیرش اصل همبستگی واحدهای سیاسی و همکاری میان آنها، کشورها در روابط خود با بازیگران در عرصه منطقه و جهان، تعامل را اصل بدانند و از قرار گرفتن در حوزه منافع متعارض خودداری کنند.

منافع متعارض به دو عامل متعامل با هم بستگی دارد: نخست این که امنیت، ماهیت ذهنی دارد یا دست کم ناامنی تا اندازه‌ای از پندار منفی ریشه می‌گیرد و سبب می‌شود چشم بر واقعیات بسته شود. در چنین شرایطی، حرکت رقیب، دشمنی و ضدمنافع ملی به شمار می‌رود و از این رو، کشورها می‌کوشند تا با بیرون راندن رقیب از صحنه به خیال خود، مشکلات را از ریشه حل کنند. رویکرد محافظه‌کاران آمریکا در زمینه امنیت خلیج فارس، بازگشت به راهبرد نخستین آن کشور برای ایجاد موازنه در این منطقه یعنی «مراقبه از راه دور» دارد که ردپای نظامی خود در منطقه را به‌طور چشمگیری کاهش دهد و به چند پایگاه هوایی، شمار اندکی کشتی جنگی و پاسگاه زمینی در منطقه بسنده کند (Pollack, 2003: 86). البته این روند نیز مخالفانی دارد اما از شرایط کنونی یا تکوین اتحادیه‌ای در منطقه در برابر ایران بهتر خواهد بود. توازن قدرت در خلیج فارس تنها ناظر به کشورهای کرانه‌ای نیست بلکه بیشتر دربرگیرنده قدرت‌های فرامنطقه‌ای حاضر در خلیج فارس است که به بهانه پاسداشت امنیت ملی خود، در جستجوی منافع بیشتر از منابع بزرگ انرژی و بازارهای گسترده در منطقه هستند. برقراری امنیت بر پایه رژیم امنیتی خاص در خلیج فارس، با ایجاد اتحادیه یا جامعه امنیتی، تفاوت‌های بنیادی دارد و به معنای اتحاد بازیگران دارای نقش در این الگو نخواهد بود.



## نظام امنیتی خلیج فارس

یکی از ویژگی‌های امنیت در خلیج فارس آن است که از برداشت‌ها، انگاره‌ها و ارتباط فرامنطقه‌ای و رویه‌های کنشگران این منطقه تأثیر می‌پذیرد و عوامل فکری آن به اندازه عوامل مادی یا بیش از آن، اهمیت دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۵۵) چون امنیت خلیج فارس بیش از واقعیت، در ذهن ساخته می‌شود یا فرو می‌ریزد. بنابراین، امنیت در این منطقه هم متأثر از عوامل مادی و هم اجتماعی است که بر فهم دولت‌ها از منافعشان اثر می‌گذارد و شکل دولت‌ها را تعیین می‌کند و هم رفتار دولت‌ها، متأثر از فهم آنها از وضع موجود و وضع مطلوب است (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۴۹). در نتیجه، یکی از مهمترین موانع حل بحران‌های منطقه خلیج فارس، عدم تعریف جامع از منافع وابستگی‌های متقابل منطقه‌ای بوده است.

خاورمیانه بعد از جنگ جهانی دوم، بیش از هر منطقه‌ای در جهان، تسلیحات نظامی خریداری کرده است. کشورهای ایران، عربستان، عراق، بحرین و کویت در خلیج فارس از واردکنندگان عمده تسلیحات در خاورمیانه هستند که بیشتر از آمریکا وارد کرده‌اند و رشد خرید تسلیحات حاصل از درآمد نفتی است که پرداخت هزینه‌های نظامی را ممکن ساخته است. عوامل گوناگون نیز مانند انقلاب اسلامی ایران، جنگ عراق و ایران، حمله عراق به کویت و درگیری‌های منطقه‌ای سبب افزایش خریدهای نظامی این کشورها شده و آنها را به بزرگترین خریداران تسلیحاتی تبدیل کرده است.

کشورهای منطقه مزبور، ثبات سیاسی خود را در افزایش قدرت نظامی می‌بینند و رقابت تسلیحاتی گسترده بین کشورهای منطقه بوجود آمده است. و ترس و بی‌اعتمادی کشورهای منطقه به یکدیگر بر این رقابت افزوده است. به‌عنوان مثال کشور عربستان در سال ۱۹۷۷ م. تا ۱۹۸۰ م. حدود ۳۶ میلیارد دلار از ۷۵ میلیارد دلار نفتی خود را صرف خرید تسلیحات نظامی کرد (نصری، ۱۳۸۳: ۴۰). اختلافات مرزی، قومی و مذهبی کشورهای حاشیه خلیج فارس آنها

را برمی‌انگیزد تا قدرت نظامی خود را در راستای مقابله با دست‌اندازی رقبا به مرزها و منابع خود، در مقایسه با آنها بالا نگه دارد. اختلافات و جنگ‌های کشورهای خلیج فارس موجب کاهش همکاری‌ها است که ناشی از حاکمیت بی‌اعتمادی در میان کشورها می‌باشد که می‌توان به مشارکت ندادن ایران در شورای خلیج فارس، تلاش برای برقراری امنیت با تکیه بر قدرت فرامنطقه‌ای، کاهش حجم مبادلات اقتصادی و در نهایت موضع‌گیری‌های متفاوت و متضاد پادشاهی‌های رانتی منطقه در اوپک در برابر ایران اشاره کرد که تأکید بر واگرایی است تا همگرایی. از سوی دیگر، کاهش منابع مادی کشورها به خاطر خرید تسلیحات باعث جایگزینی راهکار نظامی به جای راهکار دیپلماتیک شده است. علاوه بر این، خرید تسلیحات سبب کاهش هزینه برای سایر بخش‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و در نتیجه، توسعه نیافتن کشور می‌شود. افزون بر این، نبود دانش استفاده از این تسلیحات نظامی سبب نیاز به کمک خارجی و نفوذ و دخالت خارجی‌ان در امور داخلی این کشورها است (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵: ۴۰).

مسئله امنیت خلیج فارس از دیرباز به ویژه از زمان کشف منابع نفتی در این حوزه، از مسایل کشورهای منطقه و جهان صنعتی بوده است. به‌لحاظ تاریخی، به‌خصوص صد سال اخیر هیچ‌گاه دولت‌های منطقه خلیج فارس، حافظ امنیت آن نبوده و انگلستان تا قبل از جنگ جهانی دوم خود را مسئول امنیت این حوزه، منابع نفت و انتقال و تجارت آن می‌دانست. با یک سلسله تحولات جهانی از دهه ۱۹۷۰ م. امنیت خلیج فارس نیز مورد توجه بیشتر قرار گرفت (صادقی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). از سوی دیگر، با خروج انگلستان و اوج‌گیری جنگ سرد، آمریکا نقش امنیتی خلیج فارس را ایفا و این امر به یکی از موضوعات امنیت ملی این کشور تبدیل شد. در این برهه از زمان، آمریکا طرح بکارگیری دو قدرت محلی بومی یعنی ایران و عربستان را مطرح کرد که مورد توافق دو کشور قرار گرفت.

خلیج فارس نه تنها برای امنیت منطقه بلکه برای کشورهای صنعتی غرب مهم جلوه کند و کشورهای غربی بر آن اثر گذاشته و حتی نفوذ و دخالت نمایند (Brown, 1984: 3-5). نفوذ غرب در این منطقه به واسطهٔ مجاورت مکانی، تمرکز منافع قدرت‌های بزرگ، نفت و ... است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد خلیج فارس به‌عنوان مجموعهٔ امنیتی تلقی می‌شود؛ زیرا فرایندهای عمدهٔ تأمین امنیت و بروز ناامنی در میان کشورهای آن، چنان به هم پیوستگی دارد که مشکلات امنیتی یکی از آنها بدون در نظر گرفتن دیگری نمی‌تواند تجزیه و تحلیل شود. بنابراین، سه اصل ترتیبات موجود بین واحدها، شیوه تفکیک و تمایز آنها، الگوی دوستی و خصومت و توزیع قدرت بین واحدهای اصلی از ارکان تشکیل دهنده ساختار جوهری امنیت منطقه‌ای است (بوزان، ۱۳۸۱: ۵).

نظام جهانی با فروپاشی جهان دوقطبی، شکل تازه به خود گرفت و آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا در خلیج فارس کرد که این سیاست به علت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالت متحده بود. برژینسکی در این زمینه تأکید می‌کند: «مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید همچنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد» (جعفری ولدانی و حق شناس، ۱۳۷۲: ۴۸). کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس برای مقابله با درگیری‌های آینده در منطقه از دو سیاست، بهره‌برداری کرده‌اند:

۱. اتخاذ موضع بی‌طرفی و ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با سایر کشورها؛
۲. ارتقای توانایی امنیتی و نظامی با خریداری پیشرفته‌ترین تسلیحات و امضای قراردادهای دفاعی و امنیتی با قدرت‌های بزرگ غربی.

رهبران این دولت‌ها تصور می‌کنند با برقراری روابط تجاری مستحکم با قدرت‌های غربی و شرقی می‌توانند از

با پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن رژیم انقلابی، این طرح شکست خورد. به‌علت وابستگی کشورهای منطقه به صدور و ورود کالا از تنگه هرمز که حفظ امنیت منطقه‌ای برای آنها حیاتی است، اقتصاد این کشورها به وجود امنیت در تنگه هرمز و خلیج فارس و همچنین آزادی کشتیرانی در آن بستگی دارد. بنابراین ضرورت امنیت خلیج فارس، زمینه‌ساز اتحاد دفاعی و امنیتی این حوزه است و چنین اتحادی می‌تواند جلوی تهدید امنیتی نیروهای برون‌منطقه‌ای را بگیرد و بهانه حضور نیروهای خارجی تهدید کننده امنیت خلیج فارس را از بین ببرد (حافظنیا، ۱۳۸۴: ۴۷۶). ایران بر اساس همین دیدگاه، رهیافت آمریکایی در منطقه خلیج فارس و سایر مناطق دنیا را نوعی سلطه‌جویی می‌داند و مانعی در برابر صلح، امنیت و پیشرفت جهانی قلمداد می‌کند (ساجدی، ۱۳۸۶: ۷۵). نشانه‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس در دوران بعد از جنگ سرد حکایت از آن دارد که این منطقه، دچار بحران امنیتی فزاینده شده است. جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱)، جنگ آمریکا علیه افغانستان (۲۰۰۱) و اشغال عراق (۲۰۰۳) نشانگر تمام شاخصه‌های تئوری کمر بند شکننده «کوهن» در این حوزه جغرافیایی است. کشورهای منطقه برای گذار از چنین بحرانی، نیازمند ایجاد جامعه امنیتی تک‌شرکرا هستند تا بتوانند امنیت منطقه‌ای پایدارتر ایجاد کنند. تحقق این امر، نیاز به همکاری همه‌جانبه و پرهیز از توسعه اختلافات درونی و مداخله عنصر غیربومی دارد.

منطقه خلیج فارس همواره با نشانگان درگیری، ستیز و جنگ‌های منطقه‌ای روبه‌رو بوده است. دخالت قدرت‌های بزرگ و همچنین بی‌اعتمادی کشورهای منطقه در حوزه سیاست خارجی، زمینه لازم را برای توسل به قوه قهریه فراهم آورده است (پاتر، ۱۳۷۴: ۳۹). امنیت خلیج فارس مقوله‌ای تنها منطقه‌ای نیست و دارای ابعاد جهانی و بین‌المللی است چون هر اتفاقی در خلیج فارس، بلافاصله در بازارهای نفت تأثیر خود را نشان می‌دهد و کشورهای صنعتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این واقعیات عینی سبب شده است تا ترتیبات امنیتی

### عوامل ناامنی در خلیج فارس

وجود درگیری‌های قومی کشورهای منطقه، ناامنی‌های داخلی، تزلزل سیاسی در رژیم‌های حاکم و از همه مهم‌تر، بروز جنگ‌های بزرگ و کوچک در منطقه مانند جنگ عراق علیه ایران به مدت هشت سال، حمله عراق به کویت، حمله آمریکا به عراق و اشغال آن در سال ۲۰۰۳ م. و هجوم نظامی عربستان به یمن و جنگ‌های داخلی یمن در سال ۱۹۹۴ م. از نمونه‌های این درگیری‌ها است. وجود بی‌ثباتی در ساختار سیاسی منطقه، نقش منفی در توسعه روابط کشورهای منطقه با یکدیگر داشته و محملی برای استفاده و تعقیب منافع قدرت‌های خارجی شده است.

### مناقشات ارضی و مرزی

اختلاف ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه خلیج فارس و سیاست توسعه‌طلبانه برخی کشورها، صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کند و این اختلافات تاکنون نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی روابط سیاسی اقتصادی بین کشورهای منطقه ایفا نموده است. ریشه اصلی واگرایی و ناامنی در منطقه خلیج فارس را می‌توان در همین اختلافات جستجو کرد. این اختلافات نه تنها باعث شده تا صلح و امنیت منطقه به خطر افتد بلکه مسأله همگرایی از طریق تکوین همکاری و رفع سوء تفاهم‌ها را نیز با مشکل مواجه ساخته است. به‌عنوان مثال، بین هشت کشور منطقه خلیج فارس، بیش از بیست مورد اختلاف ارضی و مرزی وجود دارد (جعفری ولدانی و حق شناس، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

### عوامل ژئواکونومیک منطقه

حجم زیادی از منابع اقتصادی جهان در منطقه خلیج فارس وجود دارد که اهمیت ژئوپلیتیک منطقه را افزایش می‌دهد. شواهد حاکی از آن است که تضادهای ژئوپلیتیک در مناطقی شکل می‌گیرد که دارای منابع اقتصادی و استراتژیک ویژه و منحصر به فردی برای نظام سرمایه‌داری و قدرت‌های مؤثر هستند. به همین دلیل، از جمله شاخص‌های این منطقه می‌توان به تعارض بازیگران در حوادث غیرقابل پیش‌بینی و منابع

اختلاف‌ها و بی‌ثباتی منطقه مصون بمانند. همچنین بسیاری از آنها تمایل دارند وابستگی خود به درآمدهای نفتی را با سرمایه‌گذاری در بخش غیرنفتی کاهش دهند.

در سیاست‌ها و مواضع اعضای شورای همکاری خلیج فارس در برابر ایران، نوسانات آشکاری وجود داشته است. عربستان با خرید میلیاردها دلار اسلحه از آمریکا از کنفرانس مادرید و توافق اسلو حمایت کرد و حتی تحریم‌های رژیم صهیونیستی را پایان داد. سفر هیأت بلندپایه عربستان به ایران، نشانه تغییر مثبت در روابط دوجانبه بود و ملاقات‌های پی‌درپی مقامات دو کشور و بازدید یک کشتی جنگی ایرانی از جدّه، ادامه روند بهبود روابط را به نمایش گذاشت، اما قطر هرگز سیاست مهار دوجانبه آمریکا را مورد تأیید قرار نداد (لطیفان، ۱۳۸۵: ۳۷).

امروزه با توجه به تغییر گسترده مفهوم امنیت که فقط شامل بعد نظامی نمی‌شود و بسیاری از ابعاد زندگی فرهنگی، اقتصادی و ... را دربر می‌گیرد، امنیت همه‌جانبه خلیج فارس نیز تنها با ابزارهای نظامی نمی‌تواند برقرار شود بلکه نیازمند ساز و کارهای خاصی است تا همه کشورها را برانگیزد و همه کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد که این خود مقدمه‌ای برای ایجاد همگرایی است اما از آن‌جا که قراردادهای نظامی چندجانبه منطقه‌ای در خلیج فارس مفهوم بسیار محدودتری القا می‌کند، توافقنامه‌های متعدد در سطح منطقه‌ای در زمینه‌های مهم باید با هم مرتبط شوند (لطیفان، ۱۳۷۷: ۱۰۶). بنابراین، ایجاد نظام امنیتی جمعی میان کشورهای منطقه می‌تواند روند مسابقه تسلیحاتی در منطقه را معکوس کند و موجب مقابله جمعی این کشورها با تهدیدهای خارجی شود. برقراری چنین مجموعه امنیتی، بخش عظیم توان مالی و انسانی منطقه را که در امور نظامی و دفاعی بکار رفته است برای ارتقای توانمندی اقتصادی، فنی و علمی در راه رشد و توسعه اقتصادی منطقه، رها می‌سازد.

جمع مثبت باشد (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۰-۳).

### ساختار نظام خاورمیانه

خلیج فارس جزئی از نظام خاورمیانه محسوب می‌شود که از نظر چرخه قدرت، دارای ویژگی‌های خاصی است. مهمترین ویژگی آن، دخالت قدرت یا قدرت‌های غیربومی در آن است. در چرخه جهانی قدرت، هر چند رقابت‌های زیادی میان کشورهای برتر جهان وجود دارد اما هنوز آمریکا با وجود کاهش نسبی‌اش و قرار گرفتن در فاز نظم مهارکننده، مهمترین قدرت جهانی است. به همین دلیل در مناطق حیاتی به ویژه در خاورمیانه حضور نسبتاً فعال دارد و به شدت به کنترل منطقه چالشگران درونی و قدرت‌های رقیب بیرونی می‌پردازد. با توجه به وضعیت ثبات ساختی در خاورمیانه، نظم منطقه در حالت نامتوازن رو به نظم بی‌ساختار است که این بی‌ثباتی، ناشی از محیط بی‌ثبات استراتژیک منطقه‌ای است که آن را به شدت تحت تأثیر نظام جهانی قرار می‌دهد. در نتیجه، تداخل نظم جهانی و منطقه‌ای، محیط استراتژیک خاورمیانه را در شرایط بی‌ثباتی منطقه‌ای قرار داده است (قاسمی و امرایی، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۴).

در نتیجه عوامل ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری و نیز ساختار نظام حاکم بر منطقه خلیج فارس، هویت بازیگران منطقه خلیج فارس را در قالب پارادایم واقع‌گرایی شکل می‌دهد و از این رو، مسابقه تسلیحاتی به موضوع پیچیده‌ای در تأمین امنیت ملی کشورهای منطقه تبدیل شده است. بنابراین به همان اندازه که وجود تسلیحات برای حفظ هویت و حاکمیت کشورها مورد نیاز است، به همان نسبت، رقابت تسلیحاتی از عوامل مؤثر بی‌اعتمادی، مانع برقراری امنیت جمعی و همگرایی منطقه محسوب می‌شود. بنابراین با توجه به عوامل ذکر شده، منطقه خلیج فارس در مرحله نیازهای زیستی-امنیتی قرار می‌گیرد، به طوری که مهمترین اصل الگوی امنیتی آنها بقا در قالب حفظ موجودیت و بقا در قالب حفظ تمامیت سرزمینی است.

گسترده اقتصادی اشاره کرد (امینان، ۱۳۸۴: ۶۲). تا سال ۲۰۲۰ م. این منطقه، هشتاد درصد نفت مورد نیاز جهان را تأمین می‌کند و شصت درصد ذخایر ثابت شده جهان در خاورمیانه و خلیج فارس است. از طرف دیگر، کشورهای منطقه ذخایر قابل توجهی از گاز جهان را دارا هستند (World Fact Book, 2019).

از آنجا که یکی از متغیرهای مهم ایجاد ثبات و صلح، متغیرهای اقتصادی است، در نظام منطقه‌ای خلیج فارس نیز به دلیل ساختار اقتصادی واحدهای آن که دارای اقتصاد متکی بر نفت است، اقتصادهای یکسان در کنار هم قرار گرفته‌اند و توان تأمین نیازهای اقتصادی خود و یکدیگر را ندارند، در نتیجه رشته‌های وابستگی متقابل در آن، ضعیف و واحدها به بازیگران برون منطقه‌ای وابسته هستند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۶۴).

### عوامل ژئوکالچری منطقه

کشورهای حوزه خلیج فارس از نظر تمدنی، در دایره تمدن اسلام هستند. تقسیم جهان اسلام به دو مذهب تشیع و تسنن، مبنای ارتباط در درون تمدن اسلام است. اصولاً نگرش شیعه به اسلام سیاسی، با نگرش اهل سنت، متفاوت است و تفاوت این دو نگرش، مانع تبعیت اهل سنت از جامعه آرمانی شیعه به‌عنوان الگویی برای جهان اسلام است. در درون تمدن اسلامی، ایران با داشتن جمعیت ۹۰ درصدی شیعه به‌عنوان کانون شیعیان جهان به دنبال ارائه الگوی حکومت اسلامی به جهانیان و بخصوص مسلمانان است.

در مقابل، نظر به وجود حرمین شریفین در قلمرو عربستان و مرکزیت معنوی آن در جهان اسلام، این کشور همواره خود را مستحق رهبری جهان اسلام می‌داند. اصولاً رویکرد دین‌محور هر دو کشور، مجال همکاری اندک برای آنان باقی می‌گذارد؛ زیرا اعتلای هر یک در اثر پیگیری این هدف، الگو بودن آن را در مقابل رقیب به واقعیت نزدیک می‌کند. رقابت در حوزه تمدنی برخلاف رقابت در حوزه اقتصادی و به‌طور کلی مادی، نمی‌تواند مبتنی بر بازی حاصل

## عوامل خارجی

نظام جهانی با تضعیف جهان دوقطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفت و آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرد که این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می‌کند که مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید همچنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد (Brzezinski, 1990: 30). نقش دو کشور ایالات متحده و اسرائیل در منطقه خلیج فارس در روابط کشورهای منطقه با یکدیگر، بسیار مهم و تأثیرگذار بوده است.

موضع استراتژیک ایران در مورد حوزه خلیج فارس، تأکید بر امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته‌جمعی است که برای ایران اهمیت حیاتی دارد چون محیط امن، زمینه‌ساز توسعه و محیط ناامن باعث عقب‌ماندگی است. توسعه در عین حال، عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی به شمار می‌رود. بنابراین مسئله امنیت در خلیج فارس از موضوعات استراتژیک است که ایران در منطقه با آن روبه‌رو می‌باشد. با در نظر گرفتن نقش قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه و منافع متضاد و ناسازگار آنها در منطقه بر پیچیدگی‌های امنیت در خلیج فارس افزوده می‌شود. حضور قدرت دریایی آمریکا در خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق، تأمین امنیت اعراب و رژیم صهیونیستی توسط آمریکا از جمله مسائلی است که بر معضل معمای امنیت در حوزه خلیج فارس و منطقه می‌افزاید چون با روند رو به رشد جهانی شدن، ناامنی در یک منطقه و عدم توازن قدرت‌ها با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود موجب ناامنی دیگر مناطق خواهد شد و امنیت جهانی را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد.

از دیگر موضوعات استراتژیک که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است که نتیجه چیره‌خواهی

در منطقه است. استراتژی آمریکا پس از فروپاشی شوروی، بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه بوده که زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی شده است. به‌گونه‌ای که کشورهای منطقه از دهه ۹۰ تا کنون ده‌ها میلیون دلار برای ساخت نیروهای مدرن نظامی جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۴۲).

منطقه خلیج فارس، بازار داغ خرید سلاح‌های پیشرفته جنگی است و مخالفت‌های سیاسی موجود در آن به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است. عنصر دیگری که در این جریان سهم دارد، هراس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برتری قدرت نظامی ایران پس از صدماتی است که در جریان جنگ خلیج فارس به ارتش عراق وارد کرده است (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۷۵). این هراس به ویژه با برنامه‌های جدید تسلیحاتی ایران، شدت یافته است. با وجود این‌که هزینه نظامی ایران بسیار کم‌تر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است ولی در اثر تبلیغات آمریکا، این احساس ناامنی از ناحیه ایران همواره در منطقه رو به افزایش است و این حس تهدید باعث شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی شده است.

مخرب‌ترین عامل در جهت دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی، شرکت در «بازی تسلیحاتی» است. شایان ذکر است که کشورهای خاورمیانه، بیش‌ترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند و این موضوع از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود نه تنها منطقه، امن و باثبات نخواهد شد بلکه شاهد ناامنی فزاینده آن خواهیم بود (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲). از مهم‌ترین اهداف ایالات متحده و سایر کشورهای تولیدکننده تسلیحات در منطقه، به‌ویژه در خلیج فارس دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و فروش هر چه بیش‌تر جنگ‌افزار در جهت تأمین منافع این قدرت‌ها است. منظور از عوامل فرامنطقه‌ای به



در منطقه جزء منافع حیاتی آمریکا به شمار می‌رود» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴). تمام این عوامل بر روابط خارجی کشورهای این مناطق با یکدیگر تأثیر گذاشته است و قدرت‌های خارجی نیز با مشاهده ابعاد اهمیت این منطقه همواره با دخالت‌های خود، روابط کشورهای این منطقه را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

### نتیجه‌گیری

اهمیت منطقه خلیج فارس به‌ویژه به لحاظ ظرفیت تولید و صدور ذخایر نفت و گاز، سبب ایجاد فرصت همکاری منطقه‌ای گردیده است. اگر مسئله امنیت، نگرانی اصلی کشورهای منطقه است، چاره آن، ایجاد امنیتی مؤثر است. امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس زمانی تأمین می‌شود که قدرت‌های بزرگ‌تر مانند ایران و عربستان سعودی همواره با سایر همسایگان کوچک‌تر، در مجموعه‌ای از ارتباطات سودمند قرار داشته باشند. تنها وانهادن و رها شدن از بند استراتژی‌های شکست خورده از قبیل سیاست استیلای منطقه‌ای و جهانی است که می‌تواند چشم‌انداز نظم امنیتی جدیدی را ترسیم نماید و در جهت ایجاد امنیت جهانی سودمند باشد.

براساس آنچه در این پژوهش بیان شد، امنیت خلیج فارس فقط مقوله منطقه‌ای نیست بلکه دارای ابعاد جهانی و بین‌المللی است و هر اتفاقی که در خلیج فارس رخ دهد تأثیر خود را در بعد اقتصادی و امنیتی این منطقه نمایان می‌سازد. آنچه سبب ایجاد امنیت پایدار در چارچوب مجموعه امنیت منطقه‌ای می‌شود عبارتند از: (۱) وابستگی متقابل امنیتی که از عوامل رشد همکاری در عرصه بین‌الملل و منطقه است؛ (۲) وجود الگوی دوگانه آمیخته به دوستی و دشمنی؛ (۳) پذیرش اصل همبستگی واحدهای سیاسی و همکاری میان آنها. عوامل پدیدآورنده امنیت در منطقه خلیج فارس می‌تواند یکدیگر را تقویت کنند و باعث حل معمای امنیت در منطقه شوند.

در مقابل این عوامل ایجاد امنیت در منطقه، عوامل ناامنی و بی‌ثباتی نیز بایستی رفع شود که عبارتند از: (۱) عوامل

طور خاص تأکید بر نقش ایالات متحده در منطقه است که در شرایط کنونی حضوری جدی دارد و خواهان ایفای نقش انحصاری در منطقه خلیج فارس است و این مسئله حتی موجب نارضایتی برخی متحدان اروپایی آن شده است. آمریکا در پی جلوگیری از ظهور برتری و تسلط کشورهای منطقه است چون استراتژیست‌های ایالات متحده معتقدند آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دارد (همان: ۴۲).

آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای، همواره در صدد القای ایران‌هراسی در کشورهای منطقه و جهان است که مخالفت شدید در مورد فعالیت هسته‌ای ایران و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه خود از مشکلات فراروی جمهوری اسلامی است. با فروپاشی شوروی و سقوط صدام حسین، آمریکا در صدد معرفی یک منشأ شر و ناامنی در منطقه بود. آمریکا با حذف صدام حسین به تهدید موهوم جدیدی بر ضد امنیت منطقه نیاز دارد. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران به راحتی می‌تواند ایران را منبع ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران حیاتی است و با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه دارد. آمریکا در این زمینه نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است. در همین ارتباط با ادامه روابط تنش‌آلود با ایران به راحتی می‌تواند حضور در منطقه را برای دولت‌های همسایه ایران توجیه کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲).

برتری آمریکا در خلیج فارس، نقش قاطعی در برتری جهانی آمریکا بازی می‌کند. مسئله مهم این است که حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه یک واقعیت است و همان‌طور که برژینسکی تأکید می‌کند: «لازم است همه کشورهای منطقه خلیج فارس این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است و استقلال و امنیت (انرژی)

آمریکا». ژئوپلیتیک. شماره ۲. صص ۵۱-۷۰.

- بخشی، احمد. (۱۳۸۴). «همگرایی و واگرایی منطقه‌ای از دیدگاه تکوین‌گرایی: بررسی سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس». در مجموعه مقالات پانزدهمین همایش‌های بین‌المللی خلیج فارس. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- بوزان، باری (۱۳۸۱). «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا». فصلنامه سیاست خارجی. شماره ۴. صص ۶۳۳-۶۸۰.

- پاتر، لورنس. (۱۳۷۴). «اقدامات اعتمادساز در خلیج فارس». در مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.

- تقی‌زاده‌انصاری، محمدتقی. (۱۳۷۴). تحولات نفتی خلیج فارس و گسترش نقش ایالات متحده در منطقه. تهران: البرز.

- تهامی، سیدمجتبی. (۱۳۷۶). ابعاد اجتماعی و فرهنگی امنیت ملی. تهران: نشر آجا.

- جعفری‌ولدانی، اصغر؛ حق‌شناس، نیلوفر. (۱۳۷۲). «اختلافات ارضی و مرزی بین دولت‌های خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه». در مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۴). نقش استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز. تهران: سمت.

- ذوالفقاری، مهدی. (۱۳۸۴). «ژئوپلیتیک خلیج فارس: ایران و آمریکا (تهدیدها و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران)». ره‌آورد سیاسی. شماره ۱۵.

- ذوالفقاری، مهدی. (۱۳۸۶). «پیامدهای حضور آمریکا در منطقه». روزنامه رسالت. ۲۶ اسفند ۱۳۸۶.

- ربیعی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «نظریه امنیت ملی در جهان سوم». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۶. صص ۸۴۴-۸۳۵.

- رنجبر، مقصود. (۱۳۷۸). ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- روحی، مجید. (۱۳۹۵). تراژدی منطقه‌گرایی خاورمیانه: تبیین نظم و بی‌نظمی در سیاست بین‌الملل خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- روشندل، جلیل. (۱۳۷۴). امنیت ملی و نظام بین‌المللی. تهران: سمت.

- ساجدی، امیر. (۱۳۸۶). «ایران هسته‌ای و امنیت منطقه». فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. شماره ۴.

- سنجابی، علیرضا. (۱۳۷۹). «نظریه امنیت دسته جمعی». فصلنامه کنترولر. سال سوم. شماره ۹ و ۱۰. صص ۴۴-۳۳.

- صادقی، حسین. (۱۳۸۳). «کدام طرح امنیت برای خلیج فارس».

ژئوپلیتیک؛ ۲) عوامل ژئواکونومیک؛ ۳) عوامل ژئوکالچری؛ و ۴) عوامل بیرونی شامل سلطه و نفوذ و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی خارج از حوزه خلیج فارس.

عوامل پدیدآورنده ناامنی در منطقه خلیج فارس یکدیگر را تقویت می‌کنند و همین امر، حل معمای امنیت در خلیج فارس را با مشکل مواجه می‌سازد. برای مثال اختلافات ارضی بین اعضای نظام منطقه‌ای خلیج فارس، احتمال حضور قدرت مداخله‌گر را افزایش می‌دهد و متقابلاً حضور مداخله‌گر، اختلافات ارضی اعضا را تقویت می‌کند. لذا نظام منطقه‌ای خلیج فارس به دلیل حس بی‌اعتمادی و ناامنی ناشی از عوامل فوق‌الذکر در مرحله نیاز زیستی امنیتی قرار دارد و معمای امنیت موجب بروز مسابقه تسلیحاتی شدید، کاستن بودجه اقتصادی و افزودن بودجه نظامی شده است.

در نهایت، با توجه به عوامل امنیت و ناامنی موجود در حوزه خلیج فارس، تنها راه ایجاد امنیت پایدار در این منطقه، توسل همه کشورهای این حوزه به امنیت منطقه‌ای است تا عوامل امنیت و ثبات در پرتو این مجموعه امنیتی، تقویت و تشدید شود و عوامل ناامنی و بی‌ثباتی نیز در زیر چتر این مجموعه امنیتی، تضعیف و رفع گردد.

## منابع

- آقایی، سیدداوود؛ احمدیان، حسن. (۱۳۸۹). «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو». سیاست. دوره ۴، شماره ۳. صص ۱۹-۱.

- ابراهیمی‌فر، طاهره. (۱۳۸۱). الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- ابراهیمی‌فر، طاهره. (۱۳۸۵). «بررسی علل واگرایی در خلیج فارس». سیاست خارجی. دوره ۲۰، شماره ۲. صص ۳۹۶-۲۷۹.

- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۸۴). «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (بخش اول)». ترجمه علیرضا طیب. اطلاعات سیاسی اقتصادی. سال ۷، شماره ۱۱-۱۲. صص ۷-۴.

- امینیان، بهادر. (۱۳۸۴). «پایایی و گسترش ناتو: نقش هژمونی

- در مجموعه مقالات چهاردهمین همایش خلیج فارس. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۱). *نظریه‌های امنیت*. تهران: ابرار معاصر.
- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۳). *نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*. تهران: ابرار معاصر.
- علایی، حسین. (۱۳۹۰). «امنیت و ناامنی در خلیج فارس، دیپلماسی ایرانی». (بازیابی شده در ۲۴ تیر ۱۳۹۹ از [www.irdip;omacy.ir/fal/page/13144/](http://www.irdip;omacy.ir/fal/page/13144/))
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۶۹). *فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل*. تهران: مفید.
- فریدمن، لورنس. (۱۳۷۵). *گزیده مقالات سیاسی امنیتی: مفهوم امنیت*. ترجمه مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی. تهران: بینش.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۰). «ناکارایی سیستم کنترل نظم و تعارضات منطقه‌ای در خلیج فارس». *مطالعات خاورمیانه*. سال ۸، شماره ۲۴. صص ۵۵-۸۸.
- قاسمی، فرهاد؛ امرایی، منظر. (۱۳۹۲). *بنیان‌های نظری سیاست‌گذاری خارجی در روابط بین‌الملل*. مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- کریمی، علیرضا. (۱۳۹۱). «شورای همکاری خلیج فارس، حافظ امنیت ملی یا امنیت اجتماع؟». (بازیابی شده در ۱۵ مرداد ۱۳۹۹ از [www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911102000475](http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911102000475)).
- لای، مکین. (۱۳۸۱). *امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها*. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لطفیان، سعیده. (۱۳۷۷). «رژیم امنیت منطقه ای خلیج فارس: یک چارچوب نظری». *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*. شماره ۱۴ و ۱۵. صص ۱۰۸-۹۵.
- لطفیان، سعیده. (۱۳۸۵). «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران، آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس». *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*. شماره ۴۸ و ۴۹. صص ۹-۵۶.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۰). *امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس*. ترجمه امیر مسعود اجتهادی. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). *تکامل روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- مورگان، پاتریک. (۱۳۸۱). «مجموعه امنیتی منطقه‌ای و نظم‌های منطقه‌ای». در *نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهان نوین*. از دیوید ای لیک و پاتریک ام مورگان. ترجمه سیدجلال دهقانی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- موسوی، سیدحسین. (۱۳۸۶). «الگوی امنیت در خلیج فارس: تجربه‌ها و موانع». *فصلنامه مطالعات استراتژیک*. شماره ۴. صص ۸۳۱-۸۶۶.
- مؤمن‌زاده، رضا. (۱۳۸۶). «مفاهیم اساسی در رابطه با جغرافیا و امنیت ملی». *اطلاعات جغرافیایی*. شماره ۶۴. صص ۲۷-۳۴.
- نصری، قدیر. (۱۳۸۳). *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نصوحیان، محمدمهدی. (۱۳۸۹). «موانع همگرایی و ثبات در خلیج فارس». *فصلنامه ره‌آورد سیاسی*. شماره ۱۷. صص ۱۶۲-۱۴۳.
- نیکسون، ریچارد. (۱۳۷۱). *فرصت را دریابیم: وظیفه آمریکا در جهانی با یک قدرت*. ترجمه حسین وحی‌نژاد. تهران: انتشارات طرح نو.
- Brown, Carl (1984). *International Politics and the Middle East, Old Rules, Dangerous Games*. Princeton: Princeton University Press.
- Fain, Tylor. (2008). *American Ascendance and British Reiteration Persian Gulf Region*. New York: Palgrave.
- Kenneth, G. twichett. (1967). *International Security Reflection Son Surrivaland Stability*. London.
- Morgenthau, Hans. J. (1985). *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Alfred A. Knopf.
- Newman, Edward. (2007). *A Crisis of Global Institutions? Multilateralism and International Security*. New York: Routledge.
- Plano, Jack & Roy Olton. (1988). *The International Relation Dictionary*. Satabarbara: Longman.
- Pollack, Kenneth. (2003). *Securing the Gulf*, Foreign Affairs.
- *World Fact Book*. (2019). U.S Depository Property.